

الرابع: الصفة المشبیه و هی ما دل علی حدث و فاعله علی معنی الثبوت (۱) و تفترق عن اسم الفاعل بصوغها عن اللازم دون المتعدی کحسن و صعب و بعدم جواز كونها صلة (خبر کون که مصدر فعل ناقصه است و مانند فعلش عمل کرده) لال و بعملها من غیر شرط زمان و بمخالفه فعلها فی العمل و بعدم جریانها (۲) علی المضارع.

تبصره: و لمعمولها ثلاث حالات الرفع بالفاعلیه و النصب علی التشبیه بالمفعول ان كان معرفة (ان كان المعمول معرفة) و التمییز ان كان نكرة و الجر بالاضافه و هی مع (ظرف و حال از هی) کل من هذه الثلاثة اما باللام او لا و المعمول مع کل من هذه الستة اما مضاف او باللام او مجرد صارت (هی = الستة = اسم صارت که فعل ناقصه است) ثمانية عشر فالممتنع الحسن و وجهه و الحسن وجه و أختلَفَ فی حسن و وجهه.

اما البواقی فالاحسن ذو الضمیر الواحد و هو تسعة و الحسن ذو الضمیرین و هو اثنان و القبیح الخالی (اعرابش تقدیری است) من الضمیر و هو اربعة.

(۱) ثبوت دو نوع است

۱. استمرار و دوام

۲. اتصاف: ضارب: ذات ثبت له الضرب

حدوث: چیزی که قائم به غیر است بنابراین جمیل هم دارای حدوث است زیرا زیبایی قائم به فرد جمیل است اما به علت دوامش صفت مشبیه است و به نحو دوام جمیل است پس ثبوت دارد بنابراین در مدلول صفت مشبیه حدوث ندارد اما در خارج حدوث دارد.

(۲) جلس جار مجری کتب، این یک اصطلاح صرفی است و به این معناست که «هم وزن» هستند و کانه هر دو در یک مجرا حرکت میکنند. در اینجا میگوید که لازم نیست هم وزن باشد البته منظورش وزن عروضی است.

تفاوتهای صفت مشبیه و اسم فاعل:

۱. صفت مشبیه فقط از فعل لازم ساخته میشود به خلاف اسم فاعل که از لازم و متعدی

؟ رحیم، علیم و ... که از افعال متعدی است به چه صورت است که صفت مشبیه شده است؟

پاسخ: تعدی و لزوم به حسب معناست و نه به حسب لفظ. به این معنا که اگر بخواهم یک فعل متعدی است یا لازم، نباید از کتاب لغت استفاده کنیم بلکه ملاک معناست که آن معنا را باید با کتاب لغت فهمید و با این معنا باید دقت کرد که آیا تجاوز از فاعل داشت متعدی است و اگر تجاوز نکرده بود لازم است.

يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ

با درک معنا از کتاب لغت متوجه شده ایم که این علم از فاعل تجاوز کرده است و به فی الارض تعلق گرفته است.

هل يستوى الذين يعلمون و الذين لا يعلمون

آیا کسی که دارای علم است و کسی که دارای علم نیست مساوی است؟ در این استعمال و با معنا متوجه میشویم که از فاعل تجاوز نکرده است.

علیم که مطرح شد، از فعل لازم ساخته شده است و کسی که میگوید علیم از علم متعدی ساخته شده است، علم را به لحاظ و اعتبار لفظ متعدی دانسته است در حالی که به لحاظ استعمال و معنا لازم است.

۲. ال داخل بر صفت مشبیه نمیتواند موصوله باشد بر خلاف اسم فاعل که میتواند اسم موصول باشد. (البته این طبق قول همه نیست)

البته باید توجه داشت که اگر صفت مشبیه بر وزن اسم فاعل و مفعول ساخته شود نمیتواند ال موصوله بگیرد اما اگر صفت مشبیه نباشد میتواند ال موصوله بگیرد بنابراین باید از طریق معنوی میان صفت مشبیه و اسم فاعل تفکیک کرد.

۳. عمل صفت مشبیه مشروط به زمان نیست به خلاف اسم فاعل

توجه کنید که مشروط به اشیاء خمسه هست اما مشروط به زمان نیست.

۴. اسم فاعل از جهت عمل موافق با عاملش است (یعنی اگر فعلش لازم است اسم فاعل

هم فقط میتواند فاعل بگیرد و ...) به خلاف صفت مشبیه که از جهت عمل میتواند

مخالف فعلش باشد بنابراین صفت مشبیه به معمولش میتواند نصب بدهد.

■ شَرَفَ (لازم است) اما میتوان گفت: زیدُ شریفُ أباهُ ، زیدُ جمیلُ وجهه

۵. صفت مشبیه از جهت وزن عروضی لازم نیست حتماً مانند فعل مضارعش باشد اما

در اسم فاعل قطعاً وزن عروضی یکی است.

حاشیه:

وزن:

(۱) تعریفی (صرفی): اتحاد در دو مورد دارد

(۱) اصل حرکت و سکون

(۲) شخص حرکات

(۲) عروضی

(۱) اتحاد در اصل حرکت و سکون

■ جالس ، یجلس

در مورد حرکت آخر بحث نمیکنیم زیرا معرب هستند داریم:

جَالِسٌ = جَـ َـ َـ ، یَجْلِسُ = یَـ َـ َـ

در مورد این دو کلمه میگوییم:

الکلماتان موازنتان بالوزن الصرفی

قَاتِلٌ = قَـ َـ َـ ، یَقْتُلُ = یَـ َـ َـ

هر دو در اصل حرکت و سکون متحد هستند اما در شخص حرکات یکی

نیستند زیرا در حرف سوم متفاوتند.

در مورد این دو میگوییم: الکلماتان موازنتان بالوزن العروضی

نتیجه:

وزن عروضی اعم از وزن صرفی است

وجه تسمیه:

وزن صرفی میگویند زیرا در علم صرف از این نحوه وزن بحث میشود و به

دومی عروضی گفته اند که در شعر استفاده میشود و در علم عروض استفاده

میشود که مربوط به شعر است.

تبصره:

حالات صفت مشبیه	حالات معمول صفت مشبیه از حیث اعراب	حالات معمول صفت مشبیه
ال دار	مرفوع: بنابر فاعلیت	ال دار

بدون ال	منصوب: ۱. بنا بر «تشبیه به مفعول» معمول منصوب معرفه ۲. بنا بر تمییز معمول منصوب نکره	مضاف
	مجرور: مضاف الیه بودن	مجرد از ال و اضافه

بعضی محققین حالات صفت مشبیه را تا ۱۴۰۰۰ حالت رسانده اند و حالات فوق را در صورت ضرب کردن در یکدیگر میشود $۲ * ۳ * ۳ = ۱۸$ و در این درس حالات مختلفه را ارزش گذاری میکنیم.

تقسیم بندی حالات استعمال هجده گانه صفت مشبیه:

در حالات مختلف، استعمال صفت مشبیه در اسلوب های زیر دارای ارزش های مختلفی است به این معنا که مثلاً استفاده در یک اسلوب خاص، احسن است و در حالت دیگر ممتنع است. در این بحث تقسیم بندی ها را میگوییم و هر کدام از این مباحث دلیلی دارد که در ادامه و تفصیل مباحث مطرح میشود.

۱. أحسن: هنگامی که در صفت مشبیه و معمولش یک ضمیر راجع به موصوف وجود

داشته باشد که ۹ حالت دارد: (نکته برای حفظ کردن: أحسن اولش یک دارد و شامل

مواردی است که بر یک ضمیر راجع دلالت دارد)

▪ جاء زیدٌ حسنٌ وجهه

در این مثال در حسن ضمیر راجعی به زید موجود نیست زیرا فاعلش وجهه

است که اسم ظاهر است.

۲. حسن: دو حالت دارد.

▪ جاء زیدٌ الحسنٌ وجهه

۳. مختلف فیه: یک حالت دارد.

○ صفت مشبیه بدون ال مضاف به معمول مضاف به ضمیر موصوف

▪ جاء زیدٌ حسنٌ وجهه

۴. قبیح

○ هنگامی که در صفت مشبّهه و معمولش هیچ ضمیر راجع به موصوف وجود نداشته باشد

▪ جاء زيدُ الحسنُ وجهٌ

وجه فاعل حسن است و فاعلش است و وجه هم ضمیر ندارد.

۵. ممتنع

○ در دو حالت:

(۱) صفت مشبّهه ال دارِ مضاف به معمولِ مضافِ به ضمیرِ راجع موصوف صفت

مشبّهه

▪ جاء زيدُ الحسنُ وجهه (آمد زیدی که نیکو صورت است)

الحسن ال دار است، اضافه به معمولش هم شده است و وجه فاعلش است،

و معمول هم اضافه شده است به ضمیری که مرجع آن ضمیر زیدی که

موصوف صفت مشبّهه است.

(۲) صفت مشبّهه ال دارِ مضافِ به معمولِ مجردِ از ال و ضمیر

▪ جاء زيدُ الحسنُ وجهٌ

? ما در بحث صفت مشبّهه گفتیم که از فعل لازم است ولی در استعمال مشاهده کردیم که

گاهی صفت مشبّهه به معمولش نصب داده است راه حل چیست؟

در این موارد به آنچه مفعول آمده است شبّهه مفعول گفته میشود. به عبارت دیگر یک منصوب دیگری به منصوبات اضافه میکنیم و آن شبّهه مفعول است و در باب صفت مشبّهه است.

? چه تفاوتی میان جاء زيدُ وجهه با وجهه وجود دارد؟

هیچ تفاوتی ندارد. تحقیقا متوجه شده ایم که عرب اهل ازدیاد الفاظ است مانند اینکه با وجود لا شبیهه لیس لات درست شده است که به آن زیادی الفاظ گفته میشود. در این مورد هم به این صورت است یعنی گاهی گفته اند وجه و گاهی گفته اند وجه بنا براین با توجه به اینکه از نظر معنا تفاوتی ندارد پس این هم همان فاعل است که منصوب شده است بنا براین به آن شبهه مفعول گفتیم.

(اعراب معمول)

جاء زيدُ	مرفوع	منصوب	مجرور
----------	-------	-------	-------

أحسن	أحسن	قبيح	الحسن الوجه
ممتنع	حسن	أحسن	الحسن وجهه
ممتنع	أحسن	قبيح	الحسن وجه
أحسن	أحسن	قبيح	حسن الوجه
مختلف فيه	حسن	أحسن	حسن وجهه
أحسن	أحسن	قبيح	حسن وجه

۱. اگر یک ضمیر داشت حسن

۲. اگر دو ضمیر داشت أحسن

۳. اگر ضمیر نداشت قبیح

هنگامی که صفت مشبیه به معمولش اضافه مشود اگر فاعلش هم باشد به علت اینکه مجرور میشود در این حالت دیگر فاعل ندارد و درون حسن هو مستتر دارد.

وجه تسمیه:

باید رابطی میان موصوف و صفت مشبیه وجود داشته باشد و اصل بر این است. با این مبنا، أحسن الوجوه آن صوری هستند که این اصل را در استعمال صفت مشبیه دارا میباشند و آن حالتی است که عائدی وجود داشته باشد و اگر این عائد بیش از یکی شد حُسنی به کلام اضافه نمیشود بلکه ضمیری اضافی در کلام ایجاد شده که به آن حَسَن گویند.

علل امتناع و اختلاف:

۱. وجه امتناع حالت الحسن وجهه:

تعارض با غرض اضافه لفظیه:

اولاً: این اضافه لفظیه است

ثانیاً: تخفیف در اضافه لفظیه ای که مضاف صفت مشبیه باشد به دو منظور انجام میشود و اگر هر دو غرض حاصل نشود دیگر اضافه لفظیه نیست:

(۱) حذف تنوین از صفت مشبیه

(۲) حذف ضمیر موصوف از معمول صفت مشبیه

بنابراین اگر در یک اضافه لفظیه این دو مورد وجود داشته باشد مفید تخفیف است و هر دو مورد باید وجود داشته باشد تا به آن تخفیف بگوییم.

با توجه به این مطلب در مثال الحسن وجه این وجود ندارد زیرا چنین تخفیفی در مثال فوق وجود ندارد زیرا ضمیر هاء که عائد به زید است باقی است بنابراین اضافه لفظیه ای داریم که به غرض تخفیف نیست!!! پس این حالت ممتنع است و مثال فوق با صفت مشبیه بودن منافات دارد.

۲. وجه امتناع الحسن وجه

تعارض با ساختار اضافه لفظیه:

در این مورد هم اضافه لفظیه است و با توجه به مطلب فوق، در این حالت ظاهراً باید مثال صحیحی باشد زیرا هر دو غرض اضافه لفظیه را داراست اما بعضی از نحوین در بیان توجیه این مورد میگویند اسم یا باید اضافه شود، یا ال بگیرد و یا تنوین بگیرد و جمع میان این سه مورد ناممکن است اما در این مثال مضافی داریم که ال دارد و جزء حالات استثنایی که در اضافه لفظیه، مضاف میتواند ال بگیرد هم نیست.

۳. علت مختلف فیه بودن وجه حسن وجه

اولاً باید بیان شود که اختلاف میان کدام دو حالت است. مختلف فیه به این معناست:

(۱) قول اول: (سیبویه و جمیع بصریین)

○ حکم: جواز مع القبح فی الضروره الشعریه

جایز میدانند اما مقید به دو قید اول اینکه با اینکه جایز است اما ما این صورت را هم ملحق به آن چهار صورت قبیحه میدانیم و تفاوتش در قید جوازی است که هنگام ضرورت شعریه وجود داشته باشد. که آن هم زمانی است که شاعر اجباراً لازم است که صفت مشبیه ای با این اسلوب استفاده نماید. بنابراین در نهایت این دسته قائل به این هستند که علاوه بر قبیح بودن دو قید دیگر هم برای جواز استعمال لازم دارد بنابراین از آن چهار دسته قبیح، استعمالش مقیدتر است!

علت قبیح دانستن بصریین:

علتی که آنها قائل به آن هستند عدم وجود ضمیر نیست بلکه میگویند اضافه لفظیه است و باید به غرض تخفیف باشد، پس باید تا آنجا که ممکن است، تخفیف حاصل شود از جمله کارهایی که در تخفیف صفت مشبیه میتوان انجام داد حذف ضمیر راجع به موصوف است که در این مثال اتفاق نیافتاده است. اما کوفیون میگویند به این صورت نیست که لازم است حتماً نهایت تخفیف لازم است و به هر میزانی که تخفیف حاصل شد کافی است.

٢ قول دوم: (كوفيون)

○ حكم: جواز مع عدم القبح و فى السعه (فراخى و عدم ضرورت)